



معجزه

در این که حقیقت معجزه چیست حرف و حدیث های فراوانی مطرح شده است و جای بحث‌های فراوان دیگری نیز هست.

فهرست مندرجات

- ۱ - حقیقت معجزه
- ۲ - تعبیر قرآن از معجزه
- ۳ - نمونه هایی از معجزات
- ۴ - ارکان اساسی معجزه
- ۵ - فرق معجزه با امور خارق العاده
- ۶ - برهان معجزه
- ۷ - معجزه و اثبات نبوت خاصه
- ۸ - تعریف معجزه در کلام اسلامی
- ۹ - تقریرات برهان معجزه
 - ۹.۱ - تقریر اول
 - ۹.۲ - تقریر دوم
- ۱۰ - تعریف معجزه در الهیات مسیحی
 - ۱۰.۱ - معجزه، مقدمه اثبات خدا
 - ۱۰.۱.۱ - برهان جان هاسپرز و نقد آن
 - ۱۰.۱.۲ - برهان آگوستین
 - ۱۰.۱.۳ - برهان دیوید هیوم و نقد آن
 - ۱۰.۱.۴ - برهان هنری تیسن
 - ۱۰.۱.۵ - برهان جان هیک
 - ۱۰.۲ - نقد و بررسی براهین معجزه
- ۱۱ - پانویس
- ۱۲ - منبع

حقیقت معجزه

امام صادق - علیه السلام - در تعریف معجزه می‌فرماید: «و المعجزه علامه لله لا يعطيها إلا انبياءه و رُسُلُهُ و حججه ليعرف به صدق الصادق من كذب الكاذب؛ «معجزه» نشانه‌ای از خداوند است که آن را جز به پیامبران و فرستادگان و حجت‌های خود نمی‌دهد، تا به وسیله آن، راستگویی (مدعیان ارتباط با خدا) از

دروغگویی (مدعیان دروغین) شناخته شود.»^[۱]

در توضیح این حدیث شریف باید دانست که معجزه^[۲]

چنان که از لفظش پیدا است - یعنی عاجز کننده و آن کار خارق العاده‌ای است که نوع بشر، حتی نوابغ در تمام زمان‌ها از آوردن آن عاجز باشند، و اساساً معجزه فراتر از نیروی بشر است و پیامبران به اراده و مشیت خدا، برای اثبات درستی ادعای رسالت خویش، انجام می‌دهند و دعوت به «مقابله به مثل» (تحدی) نیز می‌نمایند.

تعبیر قرآن از معجزه

قرآن کریم از این واژه به «آیت»، یعنی نشانه و علامت، و نیز به «بینه» تعبیر کرده است و در روایات (از جمله روایت فوق) و فرهنگ متکلمان (از آن نظر که این نشانه، ناتوانی سایر افراد را آشکار می‌سازد) به «معجزه» تعبیر شده است.

قرآن کریم نقل می‌کند که مردم هر زمان، از پیامبران زمان خویش تقاضای «آیت» و «معجزه» می‌کردند و آنها نیز به درخواست‌هایی که معقول و منطقی و در راستای حقیقت جویی بود، پاسخ مثبت می‌دادند، ولی اگر درخواست‌ها از سوی مردمی بهانه‌جو بود و به جهت دشمنی و مبارزه و معارضه با پیامبران صورت می‌گرفت، چون پیامبران برای اثبات رسالت خویش به مقدار لازم، معجزه آورده بودند، به خواسته‌ی آنها پاسخ نمی‌دادند.

نمونه هایی از معجزات

قرآن کریم معجزه‌های زیادی را برای پیامبران نقل کرده است؛ مانند: زنده کردن مرده، علاج بیماران صعب‌العلاج و علاج کور مادرزاد، سخن گفتن در گهواره، تبدیل عصا به اژدها، خبر دادن از نهان و آینده و...^[۳]

ارکان اساسی معجزه

از آنچه گفته شد، می توان چهار رکن اساسی برای معجزه بیان کرد:

۱. کاری **خارق العاده** است که از حدود توانایی نوع بشر خارج بوده و هیچ کس - هر چند **ناپغه** باشد - نمی تواند به اتکای نیروی انسانی، همانند آن را بیاورد؛
 ۲. این کار خارق العاده، تنها با **اذن** و **مشیت** الهی صورت می گیرد؛
 ۳. همراه با ادعای پیامبری است؛ یعنی آورنده آن، به عنوان یک **سند** زنده، آن را برای اثبات **رسالت** انجام دهد؛
 ۴. همراه با «**تحدی**» است؛ یعنی فراخواندن به **معارضه** و **مقابله** به مثل؛ به این ترتیب که از تمام انسانها **دعوت** کند که اگر می توانند و **قدرت** دارند، مانند آن را بیاورند.
- بنابراین، اگر یکی از موارد یاد شده در کار نباشد، نمی توان آن را معجزه نامید.

فرق معجزه با امور خارق العاده

معجزه دارای امتیازها و ویژگی‌هایی است که در سایر کارهای خارق العاده وجود ندارد. این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱. **سحر** و **جادو** و مانند آن، اموری فرا گرفتنی هستند و انجام آن‌ها به **آموزش** و **تمرین** و **ریاضت** نیاز دارد^[۴] ولی معجزه، بدون آموزش و تمرین، آورده می شود؛ برای مثال، **حضرت مسیح**- علیه السلام - در گهواره با سخن گفتن خود، **اعجاز** می کند، بدون آن که آموزش و **تربیت** در این زمینه دخالتی داشته باشد.
۲. ساحران و مرتاضان و مانند آن‌ها، در هر شرایطی از **زمان** و **مکان** و با هر ابزاری، بر انجام کارهای خود توانایی ندارند و قدرت آن‌ها به امور معینی محدود است؛ لذا برای همه افراد، همان کارهای معین را **تکرار** می کنند. ولی معجزه‌های پیامبران، هیچ یک از این **قیدها** و شروط را ندارد؛ چرا که به نیروی **لا یزال** و نامحدود الهی وابسته است؛ از این رو، **گاه مردم** امر بی سابقه‌ای را از **پیامبر** می خواستند و او به **اذن خداوند**، آن را بر طبق خواسته‌های آن‌ها - انجام می داد.
۳. ساحر و جادوگر ادعای پیامبری ندارد؛ اما پیامبر همزمان با ارائه معجزه، به پیامبری خویش **تصریح** می کند. (و یا **امام** - با تعمیم در **مفهوم** معجزه - **اظهار** می کند که **وصی** و خلیفه پیامبر است.)
۴. سحر و جادو با نیروی قوی تر و بالاتر از نوع خود، قابل معارضه و شکست پذیر است، ولی معجزه را نمی توان شکست داد و با آن مقابله کرد.
۵. صاحبان سحر و جادو در بیشتر موارد به دنبال **دنیا** و منافع خود هستند و یا **اخلاق** فاسدی دارند که نشان می دهد آنچه انجام می دهند، معجزه نیست، ولی معجزه تنها از کسانی صادر می شود که جلوه گاه ویژگی های **نیک** و اخلاق پسندیده هستند و دارای **هدف** عالی تربیتی و انسانی می باشند.
۶. معجزه **پیغمبران**، بر خلاف سحر و جادو، همراه با **تحدی** است؛ یعنی دعوت به مقابله و معارضه و **اعلان** به مردم که اگر می توانند، مانند آن را بیاورند. (البته لازم نیست که تحدی به **صراحت** اعلام شود، بلکه اگر کیفیت آوردن معجزه به گونه‌ای باشد که همگان تحدی را از آن بفهمند، کفایت می کند.)

برهان معجزه

فیلسوفان **دین** و متکلمان درباره **دلالت** یا عدم دلالت معجزه بر وجود خداوند، نظریات متفاوتی دارند. برخی از این اندیشمندان رابطه منطقی بین معجزه و **اثبات وجود خدا** را، پذیرفته اند. برخی دیگر تنها **یقین روان شناختی** از **مشاهده** معجزه بر اثبات وجود خدا را پذیرفته و **منکر** رابطه منطقی بین این دو شده اند و کسانی نیز به هیچ وجه، دلالت معجزه به وجود خداوند را نمی پذیرند.^[۵]

معجزه و اثبات نبوت خاصه

عالمان **مسلمان** در مباحث کلامی، معمولاً رابطه منطقی بین معجزه و اثبات وجود خدا را نمی پذیرند. آن‌ها از معجزه برای اثبات **نبوت خاصه** بهره می برند؛ یعنی پس از اثبات وجود خدا و **ضرورت بعثت** پیامبران و **نبوت عامه**، برای اثبات پیامبری افراد معینی، از معجزه **مدد** می گیرند.^[۶]

تعریف معجزه در کلام اسلامی

به دلیل نقش معجزه در اثبات **نبوت**، در **کلام اسلامی**، **تعریف** دیگری دارد. تعریفی که به نظر، کامل می آید این است که معجزه، کاری فوق **طاق** بشری است و با **عنایت** ویژه خداوند، به دست مدعی نبوت، برای اثبات **صدق** مدعای خویش انجام می گیرد و مطابق با مدعای مدعی نبوت و همراه با تحدی است.^[۷] اما بحث، پیرامون برهان معجزه برای اثبات وجود خداوند است.

تقریرات برهان معجزه

از میان دانشمندان اسلامی، تنها شخصی که از طریق معجزات و **کرامات**، بر وجود خداوند، دلیل آورده است، **ملا محمد مهدی نراقی** است. ایشان دو **تقریر** از برهان معجزه ارائه داده اند:

← تقریر اول

معجزات و کرامت‌های **انبیا** و **اولیا**، یکی از دلایل اثبات وجود خدا است؛ زیرا **عقل**، حکم می کند که **امور غریبه‌ای** که از پیامبران و امامان صادر شده است؛ مانند **ازدها شدن عصا**، **زنده کردن مردگان**، **برگرداندن خورشید** و **شق شدن ماه**، **تسبیح** نمودن سنگ ریزه، جاری شدن **آب** از میان انگشتان و مانند این‌ها از معجزه‌ها و کرامت‌ها است و از انسان عادی صادر نمی شود؛ پس باید **صانع حکیمی** باشد که صدور این گونه امور به سبب قدرت کامله و **حکمت** شامله او باشد. وک در این تقریر، تنها به معجزات و کرامت‌های پیامبران و اولیا **تمسک** کرده است؛ یعنی امور خارق عادی که با ادعای نبوت و امامت همراه باشد و اگر دلالت معجزات بر صدق دعوی نبوت و امامت تمام باشد، می توان با واسطه، به وجود خدا پی برد.

← تقریر دوم

وکی در این تقریر با بیان مقدمه‌ای، به اثبات وجود خدا از راه معجزات و خوارق عادت می پردازد: «همه مردم از **فرقه‌های متخالف** و طوایف **متابین**، هرگاه در ورطه‌ای بیفتند و در **مهلکه‌ای** واقع شوند، به نحوی که **مضطر** شوند و **دست** ایشان از همه جا کوتاه شود، بی فکر و **اختیار** از **روک الجاء** و **اضطرار**، پناه به کسی می برند که صانع ایشان است. وکی سپس در بیان این مطلب، به برهان معجزه و خوارق عادت تمسک می جوید. با این بیان که وقتی دست بندگان از تمام **اسباب** و وسایل و همه امور و علایق کوتاه شود و همه امیدها، ناامید گردد، بدون تأمل و بی اندیشه و تخیل، به صانع حقیقی و مسبب الاسباب خود پناه می برند، از این رو، در آن لحظه، هر **دعایی** می کنند **مستجاب** می شود؛ زیرا در آن هنگام، **خدای** خود را شناخته اند و برایشان یقین حاصل شده است و معرفت با یقین، البته سبب **استجاب** دعوات می شود و این معنا برای همه مردم حاصل است. این تقریر در نهایت به اثبات وجود خدا از طریق **تجربه‌های خارق عادی** می انجامد که درک آن برای همگان ممکن است.^[۸]

تعریف معجزه در الهیات مسیحی

معجزه در **الهیات مسیحی**، تعریفی متفاوت با معجزه در کلام اسلامی دارد. تعاریف متعددی از معجزه در الهیات مسیحی یافت می شود. یک **نظریه شایع**،

معجزات را به عنوان وقفه در نظم طبیعی حوادث در جهان مادی می‌بیند که این وقفه‌ها را خدا یا موجود فوق العاده توانایی ایجاد می‌کند.

(۱) دیوید هیوم در فصل دهم از کتاب پژوهشی درباره فاهمه بشری، در تعریف معجزه می‌گوید: «معجزه را ممکن است دقیقاً به نوعی تخلف از یک قانون طبیعی از جانب اراده خاص الهی یا مداخله عاملی نامرئی تعریف کرد.»

(۲) توماس آکویناس نیز در کتاب کلیاتی در مخالفت با کفار می‌نویسد: آن چیزهایی را به درستی می‌توان معجزه نامید که به واسطه قدرت الهی، جدا از نظم عمومی حاکم بر موجودات، انجام گرفته باشد. [۹]

(۳) در کتاب عقل و اعتقاد دینی نیز معجزه، نتیجه نوعی تصرف الهی دانسته شده است. [۱۰]

در مجموع می‌توان گفت که بطور کلی متألّهین مسیحی، تمام رخدادهای غیر عادی که در اثر دعا و نظیر آن حاصل می‌شود، امدادهای غیبی که در زندگی افراد پدید می‌آید، یا ظهور بعضی حوادث غیر قابل کنترل و پیش بینی که به حل برخی معضلات فردی و اجتماعی منجر می‌شود و یا بروز برخی بارقه‌های ذهنی که بعضی مشکلات علمی را به صورت ناگهانی بر طرف می‌کند، همه را جزء معجزات محسوب می‌کنند.

← معجزه، مقدمه اثبات خدا

الهیون مسیحی، معجزه به این معنی را به عنوان مقدمه‌ای بر اثبات خدا مطرح می‌کنند. به این بیان که این نوع معجزات و خوارق عادات وجود دارد، و این گونه حوادث مبدأ و علت مادی و طبیعی ندارند، پس ناگزیر برای آنها علت و میدئتی غیر مادی وجود دارد. [۱۱] این برهان در میان غربیان جایگاه ویژه‌ای دارد و نه تنها یکی از براهین اثبات وجود خدا است، بلکه به عنوان یکی از فراگیرترین و عام‌پسندترین براهان‌ها شناخته می‌گردد. [۱۲]

← برهان جان هاسپرز و نقد آن

هاسپرز در تبیین برهان مبتنی بر معجزه و خوارق عادت، تصریح می‌کند: «هر چند اختلافات زیادی وجود دارد که کدام حادثه معجزه‌آمیز است و کدام معجزه‌آمیز نیست، ولی با وجود این، همگان اتفاق نظر دارند که در طول تاریخ، معجزات زیادی در زمان‌های مختلف اتفاق افتاده است. بنابراین، شما چگونه می‌توانید علت یک معجزه را به طریقی غیر از اینکه بگوییم خدا در مسیر طبیعی حوادث مداخله کرده و باعث شده است که این امر معجزه‌آمیز، اتفاق بیفتد تبیین کنید؟ بنابراین، وقوع معجزات اثبات می‌کند که خدا وجود دارد.» [۱۳] هاسپرز معتقد است که تنها اگر معجزه به معنای مداخله خدا در مسیر طبیعی حوادث باشد، به‌طور منطقی مستلزم وجود خداست. مداخله خدا در واقع، به‌طور منطقی مستلزم وجود خدایی است که بتواند در مسیر طبیعی حوادث مداخله کند. نقد؛ ظاهراً وی غافل است از اینکه معنای این جمله‌اش این می‌شود که اگر خداوند دخالت کند پس وجود دارد. که این قضیه، توتولوژی (این همانی) آشکار است. [۱۴]

← برهان آگوستین

آگوستین قدیس، یکی از آباء پیشین کلیسا، دلالت معجزات بر خداوند متعال را می‌پذیرد، اما ارزش معرفتی معجزات و حدوث جهان را در دلالت بر وجود خدا یکسان می‌انگارد؛ [۱۵] یعنی به همان اندازه که حدوث عالم، دلالت بر وجود خدا دارد، معجزات نیز به همان اندازه وجود خداوند را ثابت می‌کند.

← برهان دیوید هیوم و نقد آن

هیوم در بحث از دین و حیانی، وقوع معجزه را به عنوان یک پدیده گزارش شده در تاریخ، به روش استدلال علی می‌سنجد و در امکان اثبات وقوع معجزه در تاریخ تردید می‌افکند. [۱۶] او با طرح اشکالاتی، در صدد رد دلالت معجزه در اثبات وجود خداوند است:

اشکال اول: معجزه‌ای را نمی‌توان یافت که افراد کافی و واجد شرایط، آن را تصدیق کرده باشند و آن معجزه به طور علنی در ناحیه مشهوری از جهان رخ داده باشد تا اعتراف به آن اجتناب ناپذیر باشد.

اشکال دوم: انسان در طبیعت خود، گرایش بسیار زیادی به امور عجیب و غریب دارد. اگر روح دین با این گرایش در هم آمیزد، عقل سلیم به پایان می‌رسد. اشکال سوم: واقعیت این است که خبرهای فوق طبیعی و اعجاز‌آمیز بیشتر میان ملت‌های جاهل و وحشی مشاهده می‌شوند. همین واقعیت، تردیدی جدی و قوی بر ضد آنها به وجود می‌آورد.

اشکال چهارم: به دلیل تعارض ادیان مختلف، معجزه‌هایی که برای اثبات حقانیت هر یک از آنها ادعا شده‌اند، یکدیگر را تضعیف و باطل می‌کنند. نقد برهان هیوم از این قرار است:

اولاً: به نظر نمی‌رسد که این نتیجه‌گیری هیوم با برخی از گفته‌های دیگرش کاملاً سازگاری داشته باشد. او در آثار خود هرگونه ارتباط ضروری را بین علت و معلول نفی می‌کند، بنابراین چگونه می‌تواند تا این حد مطمئن باشد که حوادث معین نقل شده هرگز نمی‌توانست اتفاق افتد؟ ثانیاً: هیوم برخی مسائل واضح را نادیده می‌گیرد. این ادعا که در تاریخ، شهادت تعدادی کافی از افراد، برای وقوع معجزات ثبت نشده است، ادعایی مخدوش است. از سویی دیگر آیا کاملاً واضح است که هر کسی که خبر از وقوع معجزه داده است تحت تأثیر عشقش به امور شگفت‌انگیز بوده است؟ و آیا واقعاً شواهدی وجود دارد بر اینکه متدینان در امر معجزه نمی‌توانند صواب را از خطا تشخیص دهند و اینکه همواره تحت تأثیر علاقه خود قصد دارند که از اعتقاد دینی خود دفاع کنند؟ [۱۷]

← برهان هنری تیسن

هنری تیسن، متکلم مسیحی، در مقام دفاع از دلالت منطقی معجزه بر اثبات وجود خداوند، چنین می‌نویسد: این ادعا (افرادی که معجزه را ندیده‌اند همواره در آن شک می‌کنند) بر این فرض نادرست قرار دارد که انسان باید تمام اعتقادات خود را بر اساس تجربه انسانی کنونی خود قرار دهد. او در بیان مورد نقض این ادعا می‌گوید ما با اینکه وجود یخبندان‌های شدید روی زمین را ندیده‌ایم، با گفته زمین‌شناسان آن را قبول داریم. [۱۸]

← برهان جان هیک

جان هیک در فلسفه دین، برای اثبات وجود خدا از طریق براهین مربوط به رخدادها و تجربه‌های خاص، نه تنها به معجزات و اجابت دعا تمسک می‌کند، بلکه به نمونه‌های دیگری مانند خواب و رؤیا، ندای وجدان، تجربه‌ها و شور و خلسه‌های عرفانی نیز استشهاد می‌کند. وی می‌نویسد: برخی رخدادها خاص مانند معجزه‌ها و اجابت دعا، از نوعی که بسیاری از افراد خود شاهد آن بوده‌اند، وجود خداوند را ثابت می‌کند. [۱۹] با این وجود وی بر این باور است که مشاهده این گونه حوادث انسان را به سوی اعتقاد به وجود خدا سوق می‌دهد، ولی منطقی بودن این رابطه را نمی‌پذیرد. وی دلیل انکار رابطه منطقی را تردید افرادی می‌داند که معجزه را مشاهده نکرده‌اند، به نقل ناقلاً نیز اعتماد نموده و (به فرض پذیرش) تفسیری مادی از آن ارائه داده‌اند. [۲۰]

← نقد و بررسی براهین معجزه

همان‌گونه که گذشت، متکلمان مسیحی از معجزه به عنوان راهی برای اثبات وجود خداوند بهره می‌گیرند. اما این دلیل ایشان دارای اشکالاتی است که آن را از براهانی بودن خارج می‌کند. استاد جوادی آملی به براهین معجزه و خوارق عادت، چندین اشکال مطرح می‌کنند:

(۱) نخست اینکه اگر بازگشت این براهین به براهینی مانند برهان وجوب و امکان نباشد، هرگز صلاحیت اثبات واجب را نخواهند داشت.

(۲) دوم اینکه، کسانی که رخدادها غیرعادی را نیازمندی باشند و تجربه‌های مربوط به این حوادث به صورت یقینی به آنها منتقل نشده باشد، می‌توانند در اصل وقایع یاد شده تردید کنند.

۳) سوم اینکه بر فرض پذیرش حوادث یاد شده، **استناد** آنها به واجب و اثبات خداوند محل تردید است؛ زیرا استناد به واجب، وقتی **تام** خواهد بود که اولاً: **اصل علیت** مورد اذعان باشد و معلول بودن حوادث یاد شده **محرز** باشد؛ ثانیاً: تمام راه‌های طبیعی و غیرطبیعی که می‌تواند به ایجاد آنها بینجامد، تصویر گردد و ثالثاً: **علیت** همه راه‌های تصویر شده به استثنای **علیت** واجب تعالی **ابطال** شود.

ایشان دلالت منطقی معجزه را فقط برای اثبات نبوت خاصه، تام می‌دانند؛ البته پس از پذیرش بسیاری از **اصول موضوعه**. ایشان می‌فرمایند: معجزه به لحاظ منطقی، تنها پس از اثبات یا پذیرش بسیاری از اصول موضوعه، مانند وجود واجب، ضرورت وجود **نبی** و **معرفت دینی** برای راهنمایی و هدایت انسانها، بر نبوت پیامبری خاص که داعیه نبوت دارد، دلالت می‌نماید. بر اساس این اصول، معجزه هرگز مخالف علیت یا ناسازگار با قوانین ساری در **هستی** نبوده، بلکه خود به عنوان یک **قانون** و **سنت** ضروری عمل می‌نماید. اگر معجزه، خارق اصل علیت باشد، به **جواز صدقه** و اتفاق، **حکم** خواهد شد که در این صورت، با ورود اتفاق به عالم، راه استدلال و برهان بر اصل وجود خداوند نیز **مسدود** خواهد شد. [۲۱]

خلاصه این که: در مغرب زمین وقتی برای اثبات خداوند، برهان معجزه را **طرح** می‌کنند، **اعجاز** را فی حدّ نفسه و با صرف نظر از پیوند آن با دعوت‌های الهی، حد وسط **قیاس** قرار می‌دهند و اینگونه به اثبات خدا می‌پردازند که: امور خارق العاده که گاه و بیگاه در زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد یا به دست **مردان** بزرگ صورت می‌پذیرد، نمی‌تواند **بعد** مادّی داشته باشد و **فهرماً** می‌بایست آنها را به یک **مبدأ** غیبی و امر **ماورای طبیعی مستند** دانست. ولی این بیان، مسأله را به گونه‌های قرار می‌دهد که به **احساس** وجود خدا می‌انجامد، نه اثبات آن. [۲۲]

پانویس

۱. ↑ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۷۱.
۲. ↑ واژه «معجزه» از «عجز» - مقابل قدرت - گرفته شده و از وصفیت به اسمیت نقل گردیده و تا را به علامت نقل آورده اند، مانند نای صمدیه و برخی آن را نای میالغه می‌دانند، مانند تا در «علامه».
۳. ↑ وحی و نبوت، ص ۱۲.
۴. ↑ قرآن در این زمینه می‌فرماید: «وَلِكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ؛ بقره، ۱۰۲. لکن شیاطین کفر ورزیده و به مردم سحر تعلیم می‌دادند.»
۵. ↑ معرفت، قلمرو دلالت معجزه، مصطفی کریمی، شماره ۲۶، ص ۵۸.
۶. ↑ قیسات، عبدالحسین خسروپناه، دلالت معجزات بر اثبات وجود خدا، شماره ۴۱، ص ۸۲.
۷. ↑ معرفت، قلمرو دلالت معجزه، مصطفی کریمی، شماره ۲۶، ص ۵۵.
۸. ↑ انیس‌الموحّدین، مجد مهدی نراقی، ص ۵۸-۵۳.
۹. ↑ درآمدی به فلسفه دین، دیوبیس براین، ص ۱۶۹.
۱۰. ↑ عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و دیگران، مایکل، ص ۲۸۷.
۱۱. ↑ تبیین براهین اثبات خدا، عبدالله جوادی آملی، ص ۲۵۸.
۱۲. ↑ قیسات، عبدالحسین خسروپناه، دلالت معجزات بر اثبات وجود خدا، شماره ۴۱، ص ۸۲.
۱۳. ↑ فلسفه دین، جان هاسبرز، ص ۸۳.
۱۴. ↑ معرفت، قلمرو دلالت معجزه، مصطفی کریمی، شماره ۲۶، ص ۵۸.
۱۵. ↑ قیسات، عبدالحسین خسروپناه، دلالت معجزات بر اثبات وجود خدا، شماره ۴۱، ص ۸۲.
۱۶. ↑ خاستگاه تاریخی و روش شناختی فلسفه دین هیوم، مجد فتحعلی خانی، شماره ۲۸، ص ۱۳۵.
۱۷. ↑ درآمدی به فلسفه دین، براین دیوبیس، ص ۱۸۰-۱۸۴.
۱۸. ↑ معرفت، قلمرو دلالت معجزه، مصطفی کریمی، شماره ۲۶، ص ۵۸، به نقل از الهیات مسیح، هنری تیسن، ص ۱۱.
۱۹. ↑ . هیک، جان، فلسفه دین، ترجمه سالکی، بهزاد، تهران، الهدی، ۱۳۸۱، ص ۷۳.
۲۰. ↑ معرفت، قلمرو دلالت معجزه، مصطفی کریمی، شماره ۲۶، ص ۵۸.
۲۱. ↑ تبیین براهین اثبات خدا، عبدالله جوادی آملی، ص ۲۶-۲۵۷.
۲۲. ↑ رواف اندیشه، تأملی در راه های خداشناسی، حسن علی رحیقی، شماره ۱۹، ص ۵۸.

منبع

سایت اندیشه قم
سایت پژوهه